

براندازی OVERTHROW

قرن آمریکائی تغییر رژیم ها
از هاوایی تا عراق

استیفن کینزر

STEPHEN KINZER

مترجم

فریدون گیلانی

FREIDOUN GILANI

gilani@f-gilani.com

مقدمه مترجم

Overthrow ؛ که من آن را « براندازی » ترجمه کرده ام ، در سال 2006 ، و تقریباً در پی « بازی شیطان » در ایالات متحده منتشر شده و مثل کار تحقیقی ، جامعه شناسانه و آگاهی بخش رابرت دریفوس (بازی شیطان) ، نقش حساسی در تعمیق آگاهی و نشتر زدن به خرد جمعی داشته است .

استیفن کینزر که تحقیقی تاریخی در باب توسعه طلبی ها ، جاه طلبی ها ، سلطه جوئی ها ، جنگ های کشورگشایانه و دخالت های اقتصادی و سیاسی ایالات متحده را از 1893 ، در قالب ساختار ، شکل و بیانی جذاب تدوین کرده است ، با انتخاب عنوان فرعی « قرن آمریکائی تغییر رژیم ها ، از هاوایی تا عراق » ، مو به مو مراحل دخالت های نظامی ، اقتصادی و سیاسی ایالات متحده را در امور ملت های دیگر ، به وجدان آگاه گوشزد می کند . بدون این وجدان آگاه ، انسان ستمدیده امروز که سهل است ، اساساً نژاد انسانی و مجموعه جهان رو به انهدام می رود .

پرسش اصلی کینزر ، همان گونه که خود او در نخستین فراز مقدمه اش مطرح کرده است ، این است که « چرا ملت های قوی علیه ملت های ضعیف تر بر می شورند ؟ »

سردبیر پیشین سرویس خارجی روزنامه نیویورک تایمز و نویسنده کتاب های دیگری از این دست ، همزمان با انتشار کتاب براندازی ، در مصاحبه ای که « امی گودمن » نویسنده معترض دیگری با او انجام داده بوده ، و به همین قلم به فارسی ترجمه شده بوده است ، تاکید می ورزد که مردم آمریکا و سایر ملت های جهان ، باید بدانند که جنایت ها و توطئه های جهانی ایالات متحده ، حتی شصت سال پس از تاخت و تاز قرن نوزدهم ایالات متحده در مکزیك ، تازگی ندارد و به صد و چهارده سال پیش (تا تاریخ پایان یافتن کتاب براندازی) بر می گردد .

نمونه های هاوایی ، کوبا ، پورتوریکو ، فیلیپین ، نیکاراگوئه ، هندوراس و... نیز نمونه هایی در دهه ی پایانی قرن بیستم و دهه ی نخستین قرن بیست و یکم ، باعث شرمساری تاریخ ایالات متحده شده اند . این ، تازه زمانی است که هنوز نفتی در خاور میانه کشف نشده بوده ، جنگ جهانی اول رخ نداده بوده ، جنگ جهانی دوم واقع نشده بوده ، و هنوز در مجموعه ی این وقایع ، دست توسعه طلب ایالات متحده به سوی خاورمیانه و آسیای میانه و آسیای جنوب شرقی و سایر نقاط جهان دراز نشده بوده تا شرکت های آمریکائی دچار مشکلات تولید مازاد بر مصرف داخلی شوند . در بستر و نتیجه جنگ های اول و دوم جهانی ، ایالات متحده مناسبات سلطه جویانه و زورگویانه ی بازهم جدیدتر و گسترده تری را به ملت های جهان تحمیل کرد و نامش را هم ، درست مثل آخرین دهه ی قرن نوزدهم ، کوشش برای متمدن ! کردن سایر ملل ، و تعمیم دموکراسی گذاشت . این ، درست همان میراث استعمارگران اروپائی است که در دهه اول قرن بیست و یکم نیز ، پس از پیمودن مراحل تجربی خود ، دست افزار ایالات متحده در دست اندازی های جدید است .

توسعه طلبی های ایالات متحده ، اول از قاره آمریکا شروع شد ، بعد به اطراف و اکناف دو اقیانوس آتلانتیک و آرام کشید و به سرعت ، با مانور جهانی « ناوگان سپید » تئودور روزولت در سال 1907 ، کره زمین را هدف گرفت .

در فصل دوم « براندازی » که مربوط به تجاوز نظامی ایالات متحده به کوبا و پورتوریکو در دهه آخر قرن نوزدهم می شود ، نویسنده تاکید می ورزد در سال های 1840 که زورمندان آمریکای شمالی « نخستین خیز امپراتوری را برداشتند و در جریان خونین آن نیمی از مکزیك را تصرف کردند ، خیلی ها باورشان شده بود که تقدیر ایالات متحده ، تصرف همه سرزمین های محدود به کانادا ، خلیج مکزیك ، اقیانوس آرام و آتلانتیک ، و سکنی دادن مردمش در آن سرزمین هاست . اما جلوتر رفتن از آن ، نظر و فکری کاملاً تازه بود » ، تا به فجایع افغانستان و عراق و ایجاد پایگاه های نظامی ایالات متحده – به قول فرستنده آمریکائی CNN – ، در 126 نقطه جهان بینجامد و تمدن جهان را – اگر اصلاً در چنین شرایط هولناکی وجود داشته باشد – به قول بسیاری از نویسندگان معترض جهان ، در معرض انهدام قرار دهد . بدیهی است که ساختن فرقه های مذهبی ، استفاده ابزاری از مذهب و خریدن روشنفکران و سیاستمداران مستعد هر منطقه و خطه و کشوری (مثل ایران در دهه های گذشته و زمان ترجمه این کتاب) ، به موازات نفوذ در ارتش ها و اقوام و عشایر و اراذل و اوباش (بازهم مثل نمونه ی سابقه دار ایران) ؛ و خریدن آنان به قیمت های ارزان، کمک شایانی در اجرای نقشه های معماران سیاسی ایالات متحده و بریتانیا و هم پیمانان اروپائی شان ؛ بخصوص آلمان و فرانسه ، کرده است .

نقش مشتی نویسنده و روشنفکر خیالی ، مثل همگان آنان که در طراحی تجاوز نظامی به افغانستان و عراق اثر خاص و افشا شده خود را داشتند (مثلاً احمد چلبی) ، یا کسانی با این عنوان ها (کارشناس ، دکتر ، مهندس ، پروفیسور ، نویسنده ، شاعر ، تحلیل گر سیاسی ، روزنامه نگار و...) که در زمان ترجمه این کتاب مشخصاً از طریق صدای آمریکا به عنوان شاخص ترین ابزار تبلیغاتی سی آی ا ، خط و سیاست ایالات متحده را توجیه می کنند و در پوشش مخالفت با شرایط ظالمانه ی حاکم بر ایران ، به عوامفریبی مشغول اند ، یا به عنوان سازمان و حزب ، به جای هدف

گرفتن هر دو دشمن مردم ؛ یعنی اسلامیت های ساخت بریتانیا و ایالات متحده ی حاکم بر مردم ایران ، و توسعه طلبی های وحشیانه ی امپریالیسم جهانی به سرکردگی ایالات متحده و بریتانیا ، فقط يك طرف را با توهم کسب قدرت سیاسی می زنند و طرف دیگر ، یعنی ایالات متحده را ، با دریافت دستمزد و مذاکرات پشت پرده توجیه می کنند ، یا دست کم از نظر دور می دارند ، در چرخش جهانی برای پایه گذاری امپراتوری ایالات متحده ، هیچ نیازی به ذره بین ندارد .

نویسنده در فصل دوم کتاب ، استدلال می کند که نویسندگان و روشنفکران خیالی از این دست ، نقش محرك های اصلی را داشته اند . کینزر در این فصل از نمونه ای به نام « فردريك جکسون ترنر » نام می برد :

« ... در سال 1893 که ایالات متحده نخستین عملیات براندازی را در هاوایی انجام داد ، یکی از آنان به نام فردريك جکسون ترنر ، رساله ای چنان تحريك آمیز نوشت که تا آن زمان هیچ يك از مورخان آمریکائی ننوشته بودند . جکسون ترنر به عنوان نقطه عزیمت رساله خود ، به آمار ملی سال 1890 اشاره کرد که در آن آمده بود : دیگر مرزی در ایالات متحده وجود ندارد . ترنر اعلام کرد که : نخستین دوره از تاریخ آمریکا به پایان رسید . و با این نتیجه گیری ، کشور را در مقابل انتخابی جامد قرار داد . در این انتخاب ، یا آمریکا باید به ابعاد موجودش بسنده می کرد ؛ که البته چنین رضایتی هرگز حاصل نشده بود ، یا آن سوی آمریکای شمالی دنبال مرزهای تازه ای می گشت ... »

کینزر با اشاره به این نقل قول در همان فصل که : نزدیک به سه قرن ، واقعیت حاکم بر زندگی آمریکائی توسعه طلبی بوده است ، و با اسکان گزیدن در ساحل اقیانوس آرام و تصرف سرزمین های آزاد ، این تحرك متوقف نشد ، به کتاب « تاثیر قدرت دریائی بر تاریخ » دریا نورد فیلسوفی به نام « آلفرد تیلر ماهان » مدیر ناوگان جنگی جوان ایالات متحده اشاره می کند و به نقل قول از او می پردازد که :

« ... هیچ ملتی ، بدون سلطه کافی و وسیع بر بازارها ، و دست یابی به منابع طبیعی کشورهای دیگر ، به عظمت نرسیده است » میراث خواری تاریخ خونین استعمار اروپا ، در همین نزدیک به بیست کلمه موج می زند .

نویسنده می گوید کاپیتان تیلر ماهان فیلسوف ! ، « از این نظریه دفاع می کند که يك ملت باید از چنان نیروی دریائی قدرتمندی برخوردار باشد تا بتواند از ناوگان های تجاری خود حفاظت کند و کشورهای نا فرمان را مجبور کند که دروازه های خود را به روی تجارت و سرمایه گذاری بگشایند .

هم اکنون که این کتاب را به فارسی برای شما بر می گردانم ، تحلیل گران سیاسی ! فرستنده رسمی سی آی ا به نام صدای آمریکا ، بر مبنای دفاع از همین نظریه ، سنگ را می بندند و سگ را آزاد می گذارند تا « اخلاق عالی آمریکائی » و موهبت های ایالات متحده را که « پاسدار دموکراسی و عدالت اجتماعی ! » است ، به خورد شنوندگان به ستوه آمده شان بدهند و رهبران بعضی سازمان های سنتی که از آن سوی بام افتاده اند ، تبلیغ می کنند که چون خود با ایالات متحده ؛ به سودای کسب قدرت سیاسی ، معامله کرده اند ، اگر جنگی در بگیرد به نفع مردم ایران خواهد بود !

فجایع زندان های ابوقریب و گوانتانامو و جنایاتی که در نخستین دهه قرن بیست و یکم سربازان آمریکائی در فیلیپین و کلمبیا و عراق و افغانستان انجام می دهند ، ریشه ای به طول و عرض تاریخ

دارد که استیفن کینزر نقطه های رابطه را می شکافد . بدتر از آنچه در سال 2004 در زندان ابوقریب رخ داد ، و هم اکنون در گوانتانامو و سایر زندان های مخفی ایالات متحده در عراق و افغانستان و فیلیپین و کشورهای پیشرفته ی !! اروپائی درحال انجام است ، بر می گردد به سال 1901 و نیمه دوم قرن نوزدهم و تمامی قرن بیستم . در این تحقیق جامع ، بر ما معلوم می شود که نه تنها مضمون همان مضمون است ، بلکه شکل هم تغییر نکرده است . فقط وسایل تغییر کرده اند و رسانه های اصلی خبر و روشنفکران شناور اجیر تر شده اند .

کینزر می گوید سال ها پس از جنایات ایالات متحده در فیلیپین ، تازه در سال 1901 که سانسور تقریباً برداشته شد ، آمریکائی ها فهمیدند که دولت و ارتش آن ها چه جنایاتی در حق مردم فیلیپین مرتکب شده اند . کینزر از قول خبرنگار نشریه « فیلادلفیا لجر » در سال 1901 می نویسد :

« ... سربازان آمریکائی ، در نهایت قساوت و سنگدلی ، مردان ، زنان ، کودکان ، زندانیان ، اسرا و ... از بچه های ده ساله بگیرد تا سنین بالاتر را ، چنان قتل عام کردند که تو گوئی می خواهند نسل انسان را براندازند ... سربازان ما ، آب نمک به مردان فیلیپینی تنقیه می کردند ... زندانیان تسلیم شده را روی پل به رگبار مسلسل می بستند و از بالا پرت شان می کردند به رودخانه تا سایرین جسد غربال شده شان را ببینند و درس عبرت بگیرند . »

در همین فصل از براندازی ، می خوانید که در آخرین دهه ی قرن نوزدهم ، فرماندهان نظامی آمریکائی ، خیزران « یا همان نی هندی » را که بسیار قطور و تو خالی است ، به حلق فیلیپینی ها فرو می کردند و از آن سری که بیرون می ماند ، آنقدر آب لجن می ریختند تا شکم شان باد کند . بعد ، سربازان آمریکائی می پریدند روی شکم های باد کرده آنان تا اسیران آب لجن را از همان لوله بیرون بدهند و دو باره و دوباره تا اسیر زیر چنین شکنجه ای که در آمریکا به طنز و طعنه ای معروف به «آب درمانی» شده بود ، جان بسپارد .

ایالات متحده ، صد و اندی سال است که می خواهد چنین تمدنی را به جهان صادر کند . آن وقت مشتی آدمک که حاضرند نان شان را در هرچیزی بزنند و بخورند ، نه آن همه سابقه را می ببینند ، نه امروزه روز افغانستان و عراق و فیلیپین و کلمبیا وسایر نقاط تحت سلطه ایالات متحده را . و بدون هیچ آذرمی به صورت شما نگاه می کنند و دروغ می گویند تا برا ی چنین تمدنی مشتری جلب کنند .

بنا به جزئیاتی که کینزر مورد موشکافی قرار می دهد ، ایالات متحده که شاگرد خلف سیاست های بریتانیا ، دوره دیده ی تجربه های افسران اس اس ادولف هیتلر ، و فارغ التحصیل دانشگاه جنگ های استعماری اروپاست ؛ اما هنوز و همچنان از ساکنان حیاط خلوت MI6 و بازوی نظامی استعمارگر پیر و سازنده فرقه های مذهبی و جریان های سیاسی آمریکائی – انگلیسی است ، به قول رابرت دریفوس در آخرین جمله کتاب بازی شیطان ، همچنان ؛ منتها با شیوه ها و روش های جدید ، به بازی شیطانی خود در سراسر جهان برای حفظ و توسعه و استحکام ستون های عملا پوشالی امپراتوری جهانی خود ادامه می دهد .

دلم می خواست ترجمه « براندازی » را ؛ به خلاف « بازی شیطان » - که به هر حال و با هر مشکلی که در پیش بوده ، ترجمه اش اکنون کتابی شده است در دوجلد - به پایان ببرم و بعد فصل

به فصل در اختیار سایت های آگاهی بخش بگذارم ، اما بازی های سیاسی کنونی که نمی خواهد بگذارد مردم ایران به استقلال اراده خود برای خلاصی از شر اسلامیت های حاکم پی ببرند و همچنان ؛ مثل دوره قاجار تا همین امروزه روز ، دست افزار آمریکائی ها و انگلیسی ها و آلمانی ها و فرانسوی ها و روس ها باشند ، دوباره مرا بر آن داشت تا این کتاب را هم ، منتها این بار فصل به فصل ، برای سایت های آگاهی بخش بفرستم . توهمی که بعضی ها ، و رسانه های دولتی - مثل صدای آمریکا - از « اخلاق عالی آمریکائی » ایجاد می کنند ، بدون آگاهی ما نسبت به نادرست بودن این تبلیغات آمریکائی و انگلیسی ، برطرف نمی شود . هر گونه که می توانید و با هر امکانی که در اختیار دارید ، « بازی شیطان » رابرت دریفوس و فصل های « براندازی » استیفن کینزر را به دست مردم برسانید . تاکید می کنم ، هر گونه و بر هر وسیله ای که می توانید . مردم باید بدانند چه کسانی و با چه هویت هائی ، سعی می کنند در مسیر مطالبات و مبارزات شان به سود خود اثر بگذارند . حالا ، چه این کسان جیره خواران خارجی باشند ، یا ستمگران داخلی و امپریالیست هائی که جز به توسعه منافع خود به هر وسیله ای ، نمی اندیشند . و جملگی در عوام فریبی و بستن راه آگاهی و اطلاعات بر مردم ، چیره دست اند . اصرار ورزیدن بر این واقعیت ضروری است که توده ها همواره چوب بی خبری را می خورند که نخبه نمایان ایشان و ابزارهای امپریالیستی ، در حرکات شان اثر می گذارند و نقش قیم آنان را بازی می کنند .

بانی ترجمه کتاب « بازی شیطان » ، مرد ضد ارتجاع و ضد امپریالیست محمد حسینی شد که اجازه داده بوده است نامش را ببرم ، اما بانی ترجمه براندازی ، استاد بزرگواری است که مدت ها پیش متن انگلیسی آن را از ایالات متحده برایم فرستاده و اجازه ندارم از او نام ببرم ، اما از ته دل به او درود می فرستم که از مواهب روزگار برای چنین مردان و زنانی چشم پوشیده و دغدغه اش جز استقلال و آزادی و برابری نیست . و ، باز هم پشت گرمی ها و تشویق های محمد حسینی و همسرم مریم است که در کنار شما مردم آگاه ، اراده ام را برای ادامه این کار صیقل می دهد .

حرف آخر آن که ما ؛ به عنوان انسان هائی که می خواهند وظیفه شان را در رشد آگاهی اجتماعی انجام دهند ، ضد مردم آمریکا و بریتانیا نیستیم ، این ایالات متحده و بریتانیا و سرمایه داری عنان گسیخته جهانی است که ضد من و مائی است که می خواهیم « حرف » مان را بزنیم و فریاد بکشیم که : **ما مردم باید حکومت های جابری مثل جمهوری اسلامی را براندازیم ، دست خارجی های چپاولگر کوتاه !** .

اجازه بدهید بر این تاکید اصرار بورزم که جز سایت های مرتبط با جمهوری اسلامی و محافل امپریالیستی ، هر سایت و هر نشریه اینترنتی ، بدون هیچ قید و شرطی ، مجاز است ترجمه کتاب براندازی را که فصل به فصل خواهد آمد ، در اختیار مردم بگذارد . انتشار هر فصل از این کتاب نیز ، در هرجای جهان ، به وسیله انسان های ضد ارتجاع و ضد امپریالیزم ، کاملاً آزاد است .

مقدمه مولف

زمان حال و زمان گذشته
شاید هر دو در زمان آینده حاضر باشند
و زمان آینده زمان گذشته را شامل باشد
ت. س. الیوت

چرا ملتی قوی به ملتی ضعیف تر حمله می کند ؟ معمولا به این جهت که می خواهد ایدئولوژی خود را تحمیل کند ، به قدرت خود بیفزاید ، یا مهار منابع ارزشمند را به چنگ آورد . جا به جایی هر يك از این سه عامل ، و تغییراتی در استفاده از این ترکیب در توسعه طلبی های جهانی قرن گذشته و زمانی پیشتر از آن ، انگیزه ایالات متحده بوده است . این کتاب ، مستقیم ترین شکل دخالت های ایالات متحده در امور جهان را که براندازی دولت های خارجی باشد ، مورد بررسی قرار می دهد .

اشغال نظامی عراق در سال 2003 ، در روند توسعه طلبی های ایالات متحده ، واقعه ای جدا از وقایع دیگر نبود . این تجاوز ، اوج دوره ای 110 ساله (تا تاریخ تدوین کتاب - م) بود که در خلال آن ، آمریکائی ها چهارده دولت را که به دلایل گوناگون ایدئولوژیک ، سیاسی و اقتصادی آن ها را خوش نداشتند ، برانداختند . مثل هریک از این عملیات براندازی ، « تغییر رژیم » در عراق تا مدتی - مدت کوتاهی البته - به نظر کار آمد می رسید . با این حال اما ، اکنون روشن شده است که عملیات نظامی علیه عراق ، نتایج هولناکی در پی داشته که پیش بینی نشده بوده است . سایر کودتا ها، انقلاب ها و تجاوز های نظامی ایالات متحده برای براندازی دولت هایی که از آنان می ترسیده ، یا به آن ها اعتماد نداشته نیز ، نتیجه مشابهی داشته است .

ایالات متحده از ابزارهای گوناگونی استفاده می کند تا کشورها را تشویق به فرمانبرداری کند . در بسیاری از موارد ، به شگرد احترام های متقابل قدیمی در دیپلماسی تکیه می کند ، به دولت ها برای حمایت از علایق آمریکا پیشنهادهای تشویقی می دهد ، یا آن دولت هایی را که زیر بار نروند ، تهدید به انتقام گیری واقدامات تنبیهی می کند . بعضی اوقات از دولت های دوست علیه خشم و خیزش های اجتماعی دفاع می کند . در چندین کشور ، به آرامی از کودتاها و انقلاب هایی که به وسیله دیگران سازماندهی شده بوده ، حمایت کرده است . دوبار ، در زمینه و بستر جنگ های جهانی ، کمک کرد تا نظم و قانون قدیمی برچیده شود ، و نظم و قانونی تازه به جایش بنشیند .

این کتاب در باره هیچ يك از روش های آمریکائی که جهان امروزی را شکل داده است ، نیست . تمرکز کتاب فقط بر تندروانه ترین موارد است : مواردی که در جریان آن ها ، ایالات متحده رهبران خارجی را از مسند قدرت سیاسی به زیر کشیده است . هیچ ملتی در تاریخ مدرن جهان ، چنین عملی را ، در چنین ابعادی پی در پی ، در کشورهایی که فاصله ای دور از سواحلش داشته اند، انجام نداده است .

داستان های عملیات « تغییر رژیم » ، به طرز خیره کننده ای هیجان انگیز است . این وقایع ، سرشارند از میهن پرستان ، اراذل ، انگیزه های بالا و بدگمانی های اندک ، شجاعت های بی نهایت و خیانت های بی ترحم . این کتاب ، برای نخستین بار این وقایع را در کنار هم می گذارد ، اما فراسوی بیان ساده ی حوادث را جست و جو می کند . با تامل در پیوند این عملیات ، به جای نگاه کردن آن ها به مثابه وقایعی نامرتب ، کتاب سعی می کند به قصد مشترك آن ها پی ببرد . این کتاب عملیات براندازی را مطرح می کند و بر آن است تا به دو پرسش اساسی در این مورد پاسخ بدهد . سؤال اول آن است که چرا ایالات متحده دست به انجام این عملیات زده است ؟ پرسش دوم این است که نتایج دراز مدت آن ها چه بوده است ؟

ترسیم فهرستی از دولت هایی که ایالات متحده آن ها را برانداخته است ، به آن سادگی که به نظر می رسد ، نیست . این کتاب تنها مواردی را مورد بررسی قرار می دهد که آمریکائی ها در آن ها برای برانداختن رژیمی نقش قطعی داشته اند . برای نمونه ، شیلی در این فهرست قرار می گیرد . زیرا اگر چه عوامل مختلفی به کودتای 1973 ره بردند ، نقش آمریکائی در آن تاثیر قطعی و نهائی داشت . اندونزی ، برزیل و کنگو در این فهرست قرار نمی گیرند ، چون ماموران آمریکائی در سقوط دولت های آن ها در خلال سال های 1960 ، نقش دستیاری داشته اند . هم چون این مکزیك ، هائیتی ، یا جمهوری دومینیك ، در این سیاهه منظور نشده اند ، چون کشورهایی بوده اند که ایالات متحده به آنان تجاوز نظامی کرد ، اما رهبرانش را ساقط نکرد .

قرن تغییر پی در پی رژیم ها به وسیله آمریکائی ها ، در سال 1893 با سرنگونی پادشاهی هاوایی آغاز شد . این ، عملی تجربی ، حرکتی زشت و يك تراژدی فرهنگی بود که مثل اپرایی كميك به صحنه رفت . سرنگونی شاه هاوایی عملیاتی نظامی نبود ، اما احتمالا بدون پیاده شدن سربازان آمریکائی در ساحل هاوایی ، موفق نمی شد . رئیس جمهوری ایالات متحده با این عملیات موافقت کرد ، اما بلا فاصله پس از وقوع ، رئیس جمهوری دیگری به کاخ سفید رفت و آن را تقبیح کرد . آمریکائی ها دچار تناقض شده بودند که آیا برانداختن رژیم کشوری دیگر ، فکر درستی است ، یا نه ؟ براندازی ملکه هاوایی ، بحثی سیاسی را که نیم قرن پیش از آن در جریان جنگ مكزيك شعله ور شده بود ، دوباره زنده کرد . آن بحث که در جوهر خود نقش ایالات متحده در جهان را مورد سؤال قرار می دهد ، تا امروز ادامه یافته است . پس از اشغال عراق ، دامنه ی این بحث ، به صورت انفجاری ، صفحات اول مطبوعات را پر کرده است .

تجسم اصیل قدرت آمریکا ، در پس انقلاب 1893 هاوایی نهفته نبود . نقطه ی اثبات آن در جنگ آمریکا علیه اسپانیا متبلور شد که پنج سال پس از آن به وقوع پیوست . این برخورد ، در واقع دو جنگ بود که در جنگ اول ایالات متحده به كمك میهن پرستان رفت تا علیه استعمار اسپانیا بجنگند ، و در جنگ دوم که میهن پرستان پیروز شده بودند ، آنان را زیر فشار گذاشت تا بدانند ملت شان که به تازگی آزاد شده بود ، به جای چشیدن طعم استقلال ، باید تحت الحمایه آمریکائی ها می شد .

از این کشمکش ها ، اندیشه ی تندرو جدید آمریکا از کار در آمد که از نظر جهانی بسیار جاه طلبانه تر از عقاید پیشین بود . نتیجه ، آغاز عصری بود که ایالات متحده می پنداشت در هر جای

جهان حق دخالت دارد ؛ آن هم نه فقط به صورت نفوذ و زورگویی به دولت های خارجی ، بلکه در عین حال با براندازی آنان .

در هاوایی و کشورهایی که در سال 1898 بر اسپانیا شوریدند ، روسای جمهوری ایالات متحده سیاست جدید مداخله جویانه ی خود را آزمایش کردند و توسعه دادند . اگر چه در آن موارد ، آمریکائی ها نسبت به نتایجی که دیگران ایجاد کرده بودند ، واکنش نشان می دادند . نخستین باری که رئیس جمهوری ایالات متحده ، سر خود تصمیم گرفت رهبرکشوری دیگر را براندازد ، سال 1909 بود که « ویلیام هوارد تافت » دستور براندازی رئیس جمهوری نیکاراگوئه « خوزه سانتوز زلایا » را صادر کرد . این رئیس جمهوری آمریکائی ، مدعی شد که آن عملیات را برای حفظ امنیت و پیشرفت اصول دموکراتیک انجام می دهد . (درست همان ادعائی که جرج بوش در دهه اول قرن بیست و یکم در رابطه با انهدام افغانستان و عراق می کند - م .) هدف واقعی او دفاع از حق شرکت های آمریکائی بود تا هر گونه می خواهند در نیکاراگوئه عمل کنند . به معنی وسیع تر ، رئیس جمهوری ایالات متحده از حق این کشور برای باوراندن ثبات مورد علاقه اش به کشورهای خارجی ، دفاع می کرد.

این روش و تعریف از آن ، الگویی تازه را بدعت گذاری کرد . در خلال قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم ، ایالات متحده به کرات از نیروی نظامی و سرویس های مخفی خود برای براندازی دولت هایی که از حفظ منافع آمریکائی ها شانه خالی می کردند ، استفاده کرد . در هر تجاوزی ، دولت ایالات متحده به دخالت نظامی خود لباس لفظی امنیت ملی و آزادی پوشاند . حال آن که در همه موارد ، اساسا دلایل اقتصادی مطرح بودند ، و بخصوص ایجاد حق و دفاع از حق آمریکائی ها برای تجارت عاری از هیچ گونه دخالتی از جانب کشورهای دیگر در سراسر جهان عمده بود .

نیروهای غول آسا ، در خلال قرن بیستم به جهان شکل دیگری دادند . یکی از عمیق ترین شاخص های این تغییر شکل ، پدید آمدن شرکت های چند ملیتی و استقرار مراکز عمده ی داد و ستدهای تجاری در کشوری خاص بود که بیشترین در آمد شان را از آن سوی دریاها تامین می کردند. این شرکت ها و کسانی که آن ها را اداره می کردند ، ثروت های انبوهی انباشتند و نفوذ سیاسی وسیعی به هم زدند . جنبش های مدنی ، اتحادیه های اصناف و احزاب سیاسی پدید آمدند تا تعادل آن ها را بهم بزنند ، اما در ایالات متحده ، این نهادها حتی نتوانستند به هرم قدرتی که تحت سلطه ی این شرکت ها بود ، نزدیک شوند . شرکت ها خود را در افکار عمومی مظهر و کمال مطلوب آزادی تجارت ، کار سخت و موقعیت های فردی تبلیغ می کردند و در عین حال ، دوستان و حامیان خود را در موقعیت های کلیدی واشینگتن می گماشتند .

با چرخشی ناگهانی در تاریخ ، ایالات متحده تبدیل به قدرتی بزرگ شد و همزمان با آن ، شرکت های چند ملیتی به صورت نیروی قطعی در تجارت جهانی در می آمدند . این شرکت ها ، چنان رشد کردند که از دولت انتظار داشتند از طرف آنان در خارج عمل کند و حتی دولت هایی را که با آن ها کنار نمی آیند ، براندازد . روسای جمهوری پی در پی ایالات متحده ، پذیرفتند که این بهترین راهکار دفاع از منافع آمریکا است .

دفاع از قدرت شرکت ها ، تنها دلیلی است که ایالات متحده به خاطر آن دولت های دیگر را سرنگون می کند . از آغازتاریخ ، قبایل و ملت های قوی به آن ها که ضعیف بوده اند ، حمله کرده اند . اساسی ترین علت این حمله ها آن است که می خواهند سهم بیشتری از آن چه وجود دارد را مال خود کنند . در دنیای مدرن ، شرکت ها نهادهائی هستند که کشورها از آن ها برای تصاحب ثروت استفاده می کنند . این شرکت ها ، پیشقراول و مظهر قدرت آمریکائی شدند و مخالفت با آن ها ، مترادف شد با ضدیت با ایالات متحده . وقتی آمریکائی ها رهبر کشوری دیگر را که جرئت این مخالفت را به ذهن خود راه می دهد عزل می کنند ، تنها به حفظ منافع خود در آن کشور نمی پردازند، بلکه به این وسیله ، پیامی هم به کشورهای دیگر می فرستند .

نفوذی که قدرت اقتصادی بر سیاست خارجی آمریکا می گذارد ، از روزهای جاه طلبی کشتکاران شکر در هاوایی ، به صورت فاحشی رشد می کند . کشتکاران جاه طلب به این نتیجه رسیده بودند که اگر جزایرشان را به ایالات متحده ملحق کنند ، قادر خواهند بود شکرشان را بدون مالیات بر واردات ، به بازارهای سرزمین اصلی بفرستند.

با پیشرفت قرن بیستم ، غول های صنعت و مدافعان آن ها ، گامی فراتر از نفوذ برسیاستمداران برداشتند و خود سیاستمدار شدند . چهره ای که با کامل ترین شکل می توانست تجسم ترکیب سیاست و منافع اقتصادی باشد ، جان فوستر دالس بود که يك دهه برای بعضی از شرکت های قدرتمند جهان کار کرده بود و بعد وزیر امور خارجه ایالات متحده شده بود . این جان فوستر دالس بود که دستور کودتای 1953 (علیه دولت ملی دکتر محمد مصدق ، برای بازگرداندن شاه به قدرت به کمک نماینده اخوان المسلمین آیت الله ابوالقاسم کاشانی ، دستیارش روح الله موسوی خمینی ، عده ای چاقوکش ، و سپهبد فضل الله زاهدی - م) را صادر کرد که عمدتاً به قصد امن کردن خاور میانه برای شرکت های نفتی صورت پذیرفت . دالس دستور کودتای دیگری را در گواتمالا صادر کرد که در آن دولتی ملی با قدرت شرکت « یونایتد فروت » آمریکائی و در جهت استرداد منافع ملی گواتمالا ، به جدال برخاسته بود .

با نظم دادن به آن همه حمایت اجتماعی و سیاسی ، شرکت های آمریکائی فراخواندن ارتش و سازمان اطلاعات مرکزی (سی آی ا) را برای دفاع از امتیاز ها و منافع خود در کشورهایی که برای آن ها مشکلات و دردسر درست می کردند ، نسبتاً آسان یافتند . اگر این شرکت ها و روسای جمهوری که با آن ها همکاری داشتند ، رك و راست مسائل را با مردم آمریکا در میان می گذاشتند ، نمی توانستند دست به چنین اقداماتی بزنند . آمریکائی ها همواره ایده آلیست بوده اند . آنان می خواهند کشورشان در راستای انگیزه های بدون آرایش دست به کاری بزنند و اگر دلیل واقعی تجاوزهای دولت هاشان را می دانستند ، از حمایت هر گونه دخالت در امور کشورهای دیگر که به آن ها گفته بودند دلیلش دفاع از حقوق مردم آمریکا است ، سر باز می زدند . روسای جمهوری ایالات متحده ، همواره دو استراتژی را برای اطمینان یافتن نسبت به حداقل اعتراض به دخالت هاشان در امور کشورهای دیگر ، مورد استفاده قرار داده اند . گاهی دلایل واقعی براندازی دولت های کشورهای دیگر را پنهان کرده اند ، و اصرار ورزیده اند که عملیات را فقط برای حفظ امنیت آمریکا و آزاد کردن ملت هایی که از فقدان آزادی رنج می برده اند انجام داده اند . در مواقع دیگر ، بکلی انکار کرده اند که ایالات

متحدہ در عملیات براندازی نقش داشته است.

تاریخ براندازی دولت های خارجی به وسیله ایالات متحدہ را می توان به سه بخش تقسیم کرد . در بخش اول مرحلہ ی جهان گشائی مطرح می شود . در این بخش ، ایالات متحدہ کم و بیش به صورت آشکار به عزل دولت های دیگر می پردازد . هیچ يك از کسانی کہ پادشاهی هاوایی را واژگون کردند ، نکوشیدند تا دست داشتن خود در آن اقدام را انکار کنند . جنگ اسپانیا – آمریکا در منظر کامل جهان صورت پذیرفت ، و پرزیدنت « تافت » دقیقاً عملیاتی را کہ برای براندازی دولت های نیکاراگوئه و هندوراس انجام داد ، اعلام کرد . کسانی کہ این دو عملیات « تغییر رژیم » را انجام دادند ، ممکن است رك و پوست کنده توضیح نداده باشند کہ چرا به آن اقدام دست زده اند ، اما مسئولیت عمل شان را به عہدہ گرفتند .

پس از جنگ جهانی دوم ، با شرایط سیاسی جهان کہ به صورت گسترده ای نسبت به شرایط آغاز قرن بیستم پیچیدہ تر بود ، روسای جمهوری ایالات متحدہ راه تازه ای برای براندازی دولت های خارجی پیدا کردند . این روسای جمهوری ، نہ دیگر می توانستند به آسانی ادعا کنند کہ رہبران دوست دولت های خارجی ، واقعیت قدرت آمریکائی ها را پذیرفته اند و از مسند قدرت به زیر آمدہ اند، نہ می توانستند بدون داشتن دغدغہ ی نتایج کار ، نیروی نظامی شان را به سواحل خارجی بفرستند . این نگرانی به آن جهت بود کہ برای نخستین بار ، قدرتی در جهان به وجود آمدہ بود کہ جلو آزادی عملیات شان را می گرفت : اتحاد جماہیر شوروی سوسیالیستی . در خلال جنگ سرد ، ہر گونه دخالت نظامی ایالات متحدہ ، این خطر را در پی داشت کہ شوروی ها را تحریک کند کہ می توانست بہ واقعہ ای توفانی و بنیان کن بینجامد . در كوك شدن با این واقعیت جدید ، ایالات متحدہ شروع کرد بہ استفادہ از روشی زیرکانہ تر کہ کودتاہای زیر جلی برای عزل دولت های خارجی بود. در ایران (براندازی دکتر محمد مصدق – م) ، گواتمالا ، ویتنام جنوبی و شیلی ، دیپلمات ها و ماموران اطلاعاتی ، بہ عنوان ابزار دخالت آمریکائی ها ، جایگزین ژنرال ها شدند .

در پایان قرن بیستم ، تدارك کودتا برای آمریکائی ها دشوارتر شد ، چرا کہ رہبران کشورہای خارجی یاد گرفته بودند کہ چگونه در برابر آنان مقاومت کنند . ضمناً ، انجام کودتاہا دیگر ضروری بہ نظر نمی رسیدند . زوال و سقوط اتحاد جماہیر شوروی و خارج شدن ارتش سرخ از صحنہ ، بہ این معنی بود کہ دیگر محظور و مضیقہ ای برای ارتش ایالات متحدہ وجود ندارد . بنابراین ، دست ارتش آمریکا برای پیادہ کردن نیرو در سواحل خارجی ، دوبارہ باز شد .

ہر دو کشور کوچک گرنادا و پاناما کہ در دہہ ی ہشتاد مورد تجاوز نظامی آمریکا قرار گرفتند، بہ طور سنتی در دایرہ نفوذ ایالات متحدہ قرار داشتند ، و ہر دو کشور در زمانی کہ سربازان آمریکائی در آن ها پیادہ شدند ، دستخوش آشوب بودند . دو تجاوز نظامی بہ افغانستان و عراق کہ پس از آن رخ دادند ، از معیار و اہمیت تاریخی بسیار شاخص تری برخوردار بودند . بسیاری از آمریکائی ها ، بہ این جهت کہ عملیات افغانستان را واکنشی ضروری بہ حضور تروریست ها در آن می دیدند ، از آن حمایت کردند . عہدہ ای کمتر ، اما همچنان قابل توجہی ، کہ از

عملیات عراق حمایت کردند ، به این دلیل بود که به آنان گفتند عراق نیز برای صلح جهانی تهدیدی جدی است . تجاوز نظامی آمریکائی ها ، هر دو کشور را در آشوبی خشن فرو برد .

اغلب « تغییر رژیم » ها به هدف های کوتاه مدت خود دست یافتند . برای نمونه ، پیش از آن که سی آی ا دولت گواتمالا را در سال 1954 سرنگون کند ، دست شرکت یونایتد فروت در آن کشور باز نبود ، اما پس از آن کاملاً باز شد . از نقطه نظر تاریخی اما ، کاملاً روشن است که بسیاری از این دخالت ها و تجاوز ها ، امنیت آمریکائی ها را تضعیف کرده است . این دخالت ها و تجاوزها ، همه مناطق جهان را دستخوش تغییر ناگهانی کرد و گردابی از بی ثباتی به وجود آورد که تهدید های پیش بینی نشده شان ، سال ها بعد متبلور شدند .

تاریخ خود را تکرار نمی کند ، اما در الگو ها و قرینه ها متبلور می شود . وقتی ماجراهای عملیات « تغییر رژیم » به وسیله ایالات متحده را در کنار هم بگذاریم ، بیشتر افشا می کنند که چرا آمریکا دولت های خارجی را بر می اندازد و با این عمل به چه نتایجی می رسد . این مطالعه ، آینده را نیز به ما درس می دهد .